

شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

علیرضا مهدویان^۱

اصغر افتخاری^۲

چکیده: جنگ عادلانه از جمله مسائلی است که در اخلاق جنگ مطرح می‌شود و در پی محدود کردن دامنه جنگ و پیامدهای مخرب ناشی از آن است. جنگ عادلانه در حوزه اسلامی نیز ذیل مباحث فقه و حقوق جنگ مورد توجه قرار گرفته است. پژوهشگر با انتخاب سیره علوی، ضمن التفات به جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع) لازم می‌بیند، شاخص‌های جنگ عادلانه را استخراج نماید. این پژوهش با مطالعه سیره نظامی علوی، در دو ساحت حق و عمل جنگ در سه پیکار جمل، صفین و نهروان صورت پذیرفته است. دستاورد این تحقیق را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد. بخش اول، استخراج سؤالات کلیدی جنگ عادلانه در نظریات متعارف و بخش دوم پاسخگویی به آن از منظر سیره نظامی امیرالمؤمنین (ع) است. در بخش اول، سؤالاتی مانند از سوی چه کسی؟ (رسمیت)، چرایی؟ (علت عادلانه)، چه زمانی؟ (ضرورت)، با چه هدفی؟ (آرمان حق طلبانه) و چگونه؟ (رفتار عادلانه) مطرح می‌شود. در بخش دوم با عرضه آن سؤالات به سیره نظامی علوی، این نتیجه حاصل می‌شود که مرجع رسمی صدور فرمان جنگ، کسی جز خلیفه مشروع مسلمین نیست. علت جنگ را می‌توان اخلال در امنیت و بروز شکاف اجتماعی ناشی از بیعت‌شکنی عنوان کرد. جنگ در سیره امیرالمؤمنین (ع) به‌ندرت ضرورت می‌یابد و تساهل حضرت علی (ع) به حدی است که تنها پس از آنکه دشمنان به شمشیر دست می‌بردند، جنگ را به‌عنوان آخرین گزینه ممکن برمی‌گزیند. به‌طور کلی هدف از جنگ را می‌توان مقابله با انحراف‌ها و کجروی‌های جامعه دانست. در پاسخ به سؤال رفتار عادلانه نیز می‌توان گفت، سیره حضرت در جنگ‌ها به گونه‌ای است که هر گاه دشمن، شمشیر بر زمین می‌گذاشت در امان بود و حرمت زنان، مجروحان و اسیران حفظ می‌شد.

واژه‌های کلیدی: امیرالمؤمنین (ع)، جنگ عادلانه، حق جنگ، حقوق مخاصمات، عمل جنگ

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (نویسنده مسئول)
Alireza.Mahdavian@hotmail.com

۲ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) eftekhariasg@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۰۷

Indicators of Just war in Amir al-Mu'minin's (a.s.) Military Sira

Alireza Mahdavian¹

Asgar Eftekhari²

Abstract: Just war is one of the issues discussed in the ethics of war and seeks to limit the scope of war and its destructive consequences. The just war in the Islamic area has also been considered under the jurisprudence of war. In this paper, the researcher, choosing Alavi sira, while paying attention to the wars of the Amir al-Mu'minin (a.s.), believes that it is necessary to extract the indicators of just war. This study was carried out by studying the Alawi's military Sira in two areas of the right and practice of warfare in the three wars, i.e. Jamal, Safin and Nehranan. The outcome of this research can be divided into two main parts. The first part is obtaining the key questions of just warfare in conventional theories and the second part is answering them from the point of view of Amir al-Mu'minin's Sira. In the first part, the questions include, who? (Authority), why? (just Cause), when? (Necessity), with what purpose? (Right Intent) and how? (Fair behavior). In the second part, with applying those questions to Alawi's military Sira, it is concluded that the authority to the issuance of the command of war is no one other than the legitimate Muslim caliph. The cause of the war can be the disturbance of security and the emergence of social gaps due to forgetting allegiance. In Amir al-Mu'minin's (a.s.) Sira, war is rarely necessary, and his tolerance is up to the point that he only uses sword as the last resort and when the enemies do so. In general, the purpose of the war can be confronting with distortions of society. In response to the question of fair behavior, it can be said that the Imam Ali's Sira in war was so that the enemy was safe when the sword was laid down and the dignity of women, the wounded and the captives was always preserved.

Keywords: Amir al-Mu'minin, just war, Jus ad bellum, Jus in Bello, Conflict rights

1 M.A Student of Islamic Studis and Political Sciences at Imam Sadiq (a.s.) University, (corresponding author), Alireza.Mahdavian@hotmail.com

2 Associate Professor of Imam Sadiq (a.s.) University, eftekhariasg@gmail.com

مقدمه

جنگ عادلانه^۱ از جمله مفاهیمی است که ریشه در الهیات مسیحی دارد و توسط سنت آگوستین بسط یافته است. این مفهوم، هرچند در فلسفه سیاسی مطرح شد، اما در بستر حقوق بین‌الملل پرورش یافت و اثرات آن را می‌توان در منشور سازمان ملل، مشاهده کرد.^۲ لذا جنگ عادلانه تلفیقی از الهیات مسیحی و حقوق بین‌الملل مدرن محسوب می‌شود. به‌طور کلی مفهوم جنگ عادلانه در دو ساحت قابل بررسی است. ساحت اول به مسئله حق مبادرت به جنگ^۳ می‌پردازد و ساحت دوم، عمل جنگ یا حقوق مخاصمات^۴ را مورد بررسی قرار می‌دهد.^۵ بالاین حال، در اسلام نیز مفهوم جنگ عادلانه وجود دارد، اما این مفهوم در فقه اهل سنت بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان مثال کتاب *السير الکبیر* محمدبن حسن شیبانی که در قرن دوم ق. نگاشته شده، مسائلی مانند آداب جنگ، چگونگی تقسیم غنایم و مباحث امان و ارتداد را از منظر فقه حنفی مورد توجه قرار داده است. محمدبن احمد ابوبکر سرخسی نیز کتابی در شرح *السير الکبیر* دارد که به مباحث حقوق جنگ در قرن پنجم ه.ق پرداخته است، اما در میان شیعیان اثر شاخص و مجزایی را نمی‌توان در حوزه آداب جنگ مشاهده نمود، هرچند فقها ذیل باب جهاد، اشاراتی به بحث حقوق جنگ داشته‌اند. شاید بتوان این مسئله را ناشی از حاکم نبودن شیعیان مخصوصاً ائمه اطهار(ع) در غالب دوره‌های تاریخی دانست.

در مورد پیشینه این تحقیق، شاید نزدیک‌ترین پژوهش، مقاله «اسلام و نظریه جنگ عادلانه» لگنهاوزن محسوب شود. وی در این مقاله با تکیه بر سیره پیامبر اکرم(ص)، سعی در نشان دادن نقاط مشترک میان مفهوم اسلامی جهاد با سنت جنگ عادلانه دارد. لگنهاوزن در دو بخش حق مبادرت به جنگ و عمل جنگ، مفهوم جنگ عادلانه را در آینه آیات قرآن کریم و سیره نبوی مورد بررسی قرار می‌دهد.^۶ در نیمه ابتدایی مقاله «بررسی و تحلیل نظری

1 Just War.

2 Jeff McMahan; Bob Jessop and Jean Hampton (2007), *A Companion to Contemporary Political Philosophy*, Blackwell Publishing, p.670.

3 Jus ad bellum.

۴ جان رالز (۱۳۹۰)، *قانون مردمان*، ترجمه جعفر محسنی، تهران: ققنوس، ص ۱۳۷.

5 Jus in Bello.

۶ جان رالز، همان، ص ۱۴۱.

7 Muhammad Legenhausen (2008), *Islam and Just War Theory*, Quarterly of Shiraz University, pp.135-138.

اخلاق جنگ در قرآن و حدیث» نیز نظریه جنگ عادلانه، مورد بررسی قرار گرفته و عدالت را در آغاز، حین و خاتمه جنگ تبیین کرده است.^۱ نیمه پایانی مقاله «نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین‌الملل» نیز به بحث دفاع مشروع در اسلام پرداخته و در آن، اهداف و اقسام دفاع با تکیه بر سیره نبوی مورد بررسی قرار گرفته است.^۲ مقاله «مقایسه و پیشینه قوانین موضوعه حقوق جنگ معاصر در سیره و گفتار امام علی(ع)» نیز بحث حقوق بشردوستانه و اصول جنگ امیرالمؤمنین(ع) را در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان مورد بررسی قرار داده و مؤلفه‌هایی مانند اقناع، دعوت به صلح، آغاز نکردن جنگ، امان، عدم مقابله به مثل و نکشتن غیرنظامیان را از سیره علوی استخراج نموده است.^۳

مجموعه آثار جنگ و صلح در قانون اسلام نوشته مجید خدوری و حمیدالله حیدرآبادی نیز از دیگر پژوهش‌های مرتبط با متن حاضر است. این مجموعه، متشکل از سه عنوان اصلی است که شامل مقاصد اساسی قانون اسلام، قانون جنگ و قانون صلح می‌شود. نویسنده، ذیل قانون جنگ به مباحثی مانند فلسفه و اقسام جهاد، روش‌های نظامی، ابتکار جنگ، غنایم جنگ و جنگ زمینی و دریایی، پرداخته است. حیدرآبادی در نیمه پایانی کتاب، سیره نبوی اکرم(ص) در میدان جنگ را مورد توجه قرار می‌دهد و رفتار پیامبر(ص) در جنگ‌های بدر، خندق، فتح مکه، حنین، طائف و جنگ با یهودیان را تحلیل و بررسی می‌کند.^۴ کتاب حقوق بین‌الملل در اسلام نوشته ضیایی بیگدلی نیز از دیگر کتب است که به مفهوم اسلام و حقوق بین‌الملل در زمان جنگ پرداخته است. نویسنده در فصل سوم این کتاب به مفهوم و انواع جنگ، اعمال ممنوعه در جنگ، ترک مخاصمه و پایان جنگ پرداخته است.^۵

قربان‌نیا در گفتار چهارم کتاب حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، به مبحث آموزه‌های انسان دوستانه اسلامی در زمان جنگ اشاره کرده است،^۶ اما تمرکز اصلی این کتاب بر حوزه

۱ محمد رضا حاج اسماعیلی و مهدی حبیب‌اللهی (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث»، پژوهشنامه اخلاقی، ش ۱۵، صص ۳۲-۳۵.

۲ عباس نظیفی و سیداصغر جعفری (۱۳۹۰)، «نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۴، صص ۱۹۶-۲۱۹.

۳ اصغر قائدان (۱۳۹۲)، «مقایسه و پیشینه قوانین موضوعه حقوق جنگ معاصر در سیره و گفتار امام علی(ع)»، مطالعات راهبردی بسیج، س ۱۶، ش ۵۸، صص ۱۱۵-۱۴۰.

۴ مجید خدوری و حمیدالله حیدرآبادی (۱۳۹۱)، جنگ و صلح در قانون اسلام، تهران: کلبه شروق، ص ۳۵۴.

۵ محمد رضا ضیایی بیگدلی (۱۳۷۵)، اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران: گنج دانش، صص ۱۱۳-۱۷۲.

۶ ناصر قربان‌نیا (۱۳۸۷)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۱۸۶-۲۰۹.

اسلامی حقوق بین‌الملل نیست. کتاب حقوق بشردوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی به قلم محقق داماد، متشکل از مجموعه مقالاتی در حوزه حقوق بین‌الملل است که در بخشی از کتاب به حقوق بشر دوستانه از نظر اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر پرداخته شده و رفتارهای ممنوع در جنگ، مورد بررسی قرار گرفته است.^۱ در مجموع می‌توان گفت هرچند مقالات و کتب زیادی در خصوص حقوق مخاصمات نگاشته شده است، اما اثری مجزاً درباره جنگ عادلانه، به جز مقاله لگنهاوزن دیده نشد.

پرسش اصلی پژوهش را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمؤمنین (ع) چیست؟ این پژوهش با پیش‌فرض گرفتن عادلانه بودن سیره امیرالمؤمنین (ع)، ابتدا به تعاریف جنگ و ابعاد جنگ عادلانه می‌پردازد و سپس با تحلیل سیره حضرت علی (ع) در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، شاخص‌های جنگ عادلانه را در سیره نظامی علوی، استخراج می‌کند و به ذکر مصادیق آن می‌پردازد. پرسش‌های فرعی که در این باره مطرح می‌شود عبارت‌اند از: جنگ عادلانه به چه معنا است؟ و ساحت‌های اصلی جنگ عادلانه کدام‌اند؟ پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و تکنیک گردآوری اطلاعات، اسنادی است.

۱. چارچوب مفهومی

جنگ عادلانه از جمله مفاهیمی بوده که از دیرباز مورد توجه فلاسفه و حقوق‌دان‌ها قرار گرفته است و لذا شاهد شکل‌گیری تلقی‌های مختلفی از آن هستیم. از این‌رو لازم است ابتدا چارچوب مفهومی و مبانی مفهومی عناصر شکل‌دهنده جنگ عادلانه، مورد توجه قرار گیرد.

۱.۱. جنگ

درباره تعریف جنگ، اتفاق نظری وجود ندارد و اندیشمندان از منظرهای حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، به تعریف آن پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، روسو در کتاب قرارداد اجتماعی، جنگ را به رابطه میان کشورها محدود می‌کند و این مفهوم را در رابطه میان انسان‌ها بی معنا می‌داند.^۲ می‌توان تعریف روسو از جنگ را تعریفی مضیق دانست و به تعریفی موسّع‌تر

۱ سیدمصطفی محقق داماد (۱۳۸۳)، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، صص ۹۸-۱۵۴.

۲ ژان ژاک روسو (۱۳۷۹)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلاتریان، تهران: آگاه، ص ۸۳.

از جنگ که مورد قبول صاحب نظران حقوق بین الملل نیز باشد، رجوع کرد. در حقوق بین الملل می توان جنگ را برحسب اقدامات اتخاذ شده، یعنی توسل به زور و نیروی نظامی بدون هیچ گونه محدودیت زمانی و مکانی تعریف کرد.^۱ بنابراین لازم نیست دو سوی میدان جنگ، لزوماً دولت ها باشند.

۱. ۲. عدالت

عدالت برترین فضیلت اجتماعی است و برخی آن را وجه تمایز شهر خدا با شهرهای شرک آمیز می داند؛ زیرا عدالت فضیلتی است که به هرکس، حقوق خودش را می دهد و این اصل مهمی است که تفکر الهی بر آن تأکید دارد.^۲ رالز با اتخاذ رویکردی جامع به عدالت، آن را به مثابه انصاف معرفی نموده است و اصول عدالت را اینگونه تعریف می کند: «اصول عدالت همان اصولی هستند که اشخاص عاقل علاقه مند به پیشبرد منافع خود، اگر در چنان موقعیت برابری به سر می بردند، آنها را برای تعیین ضوابط اساسی معاشرت خود می پذیرفتند».^۳

۱. ۳. جنگ عادلانه

تعریف واحد و اجماعی ای از جنگ عادلانه در اندیشه متفکران دیده نمی شود و تعاریف موجود، عمدتاً به اجزای جنگ عادلانه می پردازند، لذا در این قسمت مهم ترین سنت های فکری موجود مرور می شود.

۱. ۳. ۱. جنگ عادلانه به مثابه جنگ برای صلح

قدمت مباحث جنگ عادلانه، هرچند به روم باستان بازمی گردد، اما آگوستین به عنوان پدر سنت جنگ عادلانه، شناخته می شود.^۴ آگوستین معتقد بود، جنگ عادلانه به منظور رسیدن به صلح و آرامش صورت می گیرد و جنگ برای توسعه طلبی، خود مخل صلح و آرامش است.^۵ وی زمانی که متجاوز از رفع و جبران صدمات امتناع کرده است، جنگ عادلانه را

۱ شارل روسو (۱۳۶۹)، حقوق مخاصمات مسلحانه، ج ۱، ترجمه سیدعلی هنجنی و شیرین نیرنوری، تهران: دفتر خدمات حقوق بین المللی، ص ۱۱.

۲ ویلیام تی بلوم (۱۳۷۳)، نظریه های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، ج ۱، تهران: آران، ص ۲۷۶.

۳ جان رالز (۱۳۹۳)، نظریه ای در باب عدالت، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز، ص ۱۴۷.

۴ گریگوری رایشبرگ؛ هنریک سایس و آندره بگبی (۱۳۹۰)، اخلاق جنگ، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات وزارت خارجه؛ ص ۱۳۳.

۵ آگوستین قدیس (۱۳۹۱)، شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ص ۸۸۸.

به‌عنوان تلافی صدمات تحمیل‌شده، تعریف می‌کند.^۱

۱.۳.۲. جنگ عادلانه منهای نگاه ایدئولوژیک

جنگ عادلانه که با آرای آگوستین، آکوئیناس و ویتوریا تا قرن ۱۶م. رشد کرده بود، پس از جنگ‌های مذهبی اروپا، افول کرد. گروسوس تلاش نمود نگاه ایدئولوژیک را از جنگ عادلانه حذف و آن را در چارچوب اصول حقوقی، بازتعریف نماید. لذا جنگی که بر اساس ضوابط حقوقی، مجاز بود، به‌عنوان جنگ عادلانه شناخته شد.^۲

۱.۳.۳. جنگ عادلانه به‌مثابه جنگ دفاعی

با اوج‌گیری پوزیتیویسم و انعقاد پیمان صلح وستفالیای، نظم جدیدی بر مبنای حاکمیت برابر دولت‌ها شکل گرفت و جنگ عادلانه به مفهوم دقیق کلمه از حقوق بین‌الملل حذف شد. لذا ممکن بود از منظر سیاسی، جنگی ناعادلانه به نظر برسد، اما از منظر حقوقی، غیرقانونی نباشد. دیری نپایید که جنگ جهانی اول رخ داد و تعادل نظام قدرت را برهم زد؛ بنابراین مسئله جنگ ناعادلانه مجدداً مطرح شد و تلاش‌هایی جهت بازسازی امور بین‌المللی بر اساس نهادهای بین‌المللی عام صورت گرفت.^۳ نتیجه این تحولات، تأکید بر جایگاه مشروع دفاع بود و اینکه عموماً از جنگ عادلانه، معنای دفاع مشروع را اراده می‌نمودند. اگرچه برخی همچنان بین این دو مفهوم، تمایزات اندکی قائلند.^۴

۲. مبانی نظری

محور اصلی نظریه‌های جنگ عادلانه را بیان شروطی تشکیل می‌دهد که وجود آنها می‌تواند عادلانه بودن و یا نبودن یک جنگ را مشخص نماید. از این منظر، نظریه‌های موجود را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم نمود.

۱.۲. آگوستین و شروط سه‌گانه جنگ عادلانه

آگوستین ضمن بیان تاریخ جنگ‌های پیشین و علل وقوع آن، سه شرط را برای عادلانه

۱ ملکم ناتان شاو (۱۳۹۵)، *حقوق مخاصمات مسلحانه*، ترجمه سیده لطیفه حسینی و نرگس سادات موسوی، تهران: انتشارات خرسندی، ص ۱۳.

۲ دیتر فلیک (۱۳۹۲)، *حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه*، ترجمه سیدقاسم زمانی و نادر ساعد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ص ۲۳.

۳ شاو، همان، صص ۱۲-۱۵.

۴ فلیک، همان، ص ۲۳.

شدن جنگ بیان می‌کند:

- جنگ به امر خدا صورت گرفته باشد یعنی جواز دینی داشته باشد.^۱
- اقدام‌کننده به جنگ، مُحِق باشد.^۲
- قصد و نیت عادلانه باشد.^۳

در نظام بین‌المللی قرون وسطی به دلیل درهم‌تنیده بودن دو نهاد دینی (پاپ) و سیاسی (امپراطوری روم)، تعیین عادلانه بودن جنگ، کار چندان مشکلی نبود، اما با بروز جنگ‌های مذهبی و ظهور دولت‌های مدرن در عصر جدید، دکرین جنگ عادلانه با مشکلاتی مواجه شد که تولید نظرات جدیدی را می‌طلبد.^۴

۲.۲. ویتوریا و شروط چهارگانه

هرچند جنگ عادلانه ریشه در روم باستان دارد، اما در سال‌های آغازین عصر مدرن، نگرش اسپانیایی به جنگ عادلانه، توانست نگرش روم باستان را کنار بزند و مورد پذیرش قرار بگیرد.^۵ ویتوریا و سوارز از حقوق‌دان‌های مذهبی اسپانیولی در اواخر قرن ۱۶م. هستند که به مسئله جنگ عادلانه پرداخته‌اند. آن‌ها چهار شرط برای عادلانه بودن جنگ ارائه داده‌اند:

- رسمیت؛ اعلان جنگ توسط مقام ذی‌صلاح انجام شود.
- آرمان حق‌طلبانه؛ علت و انگیزه جنگ، عدالت‌خواهی و متناسب با پیامدهای جنگ باشد.
- ضرورت؛ توسل به جنگ آخرین راه برای دستیابی به عدالت باشد.
- رفتار عادلانه در جنگ به گونه‌ای که بازگشت به نظم و صلح امکان‌پذیر باشد.^۶

۳.۲. رالز و ساحت‌های دوگانه جنگ عادلانه

در میان نظریه‌پردازان جدید جان رالز به مفهوم جنگ عادلانه پرداخته و آن را در

۱ آگوستین قدیس، همان، ص ۱۵۶.

۲ همان، ص ۱۵۷.

۳ مارتین فان کرفلند (۱۳۸۶)، *بازاندیشی مفهوم جنگ*، ترجمه عبدالله حیدری، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ص ۱۵۴.

۴ حسین نواده توپچی (۱۳۹۳)، *حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه*، تهران: انتشارات خرسندی، ص ۵۲.

۵ دیوید بی مک دانلد؛ رابرت جی پاتمن و بتی مسون پارکر (۱۳۸۹)، *اخلاق و سیاست خارجی*، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۱۱۵.

۶ شارل روسو، همان، ص ۲۶.

چارچوبی دنبال می‌کند که از نظر اخلاقی مجاز و از نظر سیاسی ممکن باشد.^۱ وی جنگ عادلانه را به دو ساحت تقسیم کرده و شاخص‌های آن را بیان می‌کند:

۱.۳.۲. ساحت اول: حق (بر) جنگ یا حق مبادرت به جنگ

موضوع اصلی در این حوزه، وجود یا فقدان حق به راه انداختن یا اقدام به جنگ است.^۲ رالز به این مسئله می‌پردازد که چه کسی حق صدور فرمان جنگ را دارد و چه زمانی می‌توان اقدام به جنگیدن کرد؟ وی معتقد است، جامعه لیبرال به منظور صیانت و محافظت از آزادی‌های اساسی شهروندان و نهادهای سیاسی، مطابق قانون اساسی و دموکراتیک خود وارد جنگ می‌شود، ولی نمی‌توان شهروندان را ملزم کرد که برای کسب قدرت یا حتی برای کسب ثروت اقتصادی و منابع طبیعی بجنگند.^۳

۲.۳.۲. ساحت دوم: عمل جنگ و حقوق مخاصمات

موضوع این حوزه حقوق حاکم بر شیوه هدایت جنگ است. به عنوان مثال اینکه چه کسی مورد تهاجم واقع شود یا چه سلاحی در جنگ مورد استفاده قرار گیرد و مواردی از این قبیل در عمل جنگ مطرح می‌شود.^۴ سؤالات مطرح در این قسمت به حوزه هدف و حدود جنگ می‌پردازد. رالز معتقد است که هدف از جنگ عادلانه، دستیابی به صلح عادلانه و پایدار با ملت‌ها به خصوص با دشمن فعلی است.^۵

رالز درباره حدود جنگ نیز قائل به تفکیک رهبران، سربازان و غیرنظامیان است. او می‌نویسد، غیرنظامیان نباید آسیب ببینند مگر آنکه مشتاق جنگ باشند، اما از سوی دیگر، این رهبران هستند که جنگ را اراده کرده، تبلیغات را سامان بخشیده و نیروی انسانی را تجهیز کرده‌اند و بدین جهت، مستحق مرگ هستند؛ اما سربازان که اغلب از حس میهن‌پرستی آنان سوءاستفاده شده است، ناگزیر سپر بلای رهبران می‌شوند و جان خود را از دست می‌دهند. هرچند ممکن است سربازان مجبور به جنگیدن شده باشند، اما به هر حال شریک جرم محسوب می‌شوند.^۶ وی معتقد است حقوق انسانی افراد باید رعایت شود زیرا اولاً دشمن مثل

۱ رالز، قانون مردمان، ص ۱۳۶.

2 Nigel Dower (2009), *The ethics of war and peace*, Polity press, p.82.

۳ رالز، همان، ص ۱۳۷.

4 Dower, *ibid*.

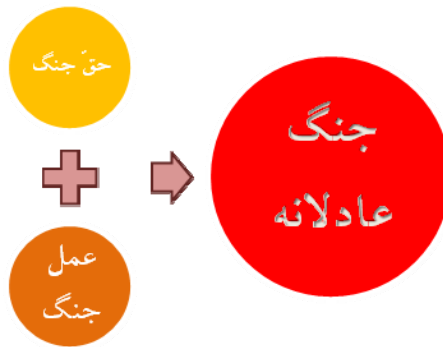
۵ رالز، همان، ص ۱۱۴.

۶ همان، صص ۱۴۱-۱۴۲.

همه برحسب قانون مردمان از این حق برخوردار است و ثانیاً آموزش محتوای این حقوق به سربازان و غیرنظامیان دشمن از طریق به دست دادن نمونه‌ای از آن، در رفتار با آنهاست.^۱ رالز درباره هدف جنگ نیز معتقد است که نباید محاسبه هزینه-فایده، چارچوب‌ها و موازین اقدام عادلانه را خدشه‌دار کند و برای دستیابی به هدف، هر وسیله‌ای مورد استفاده قرار گیرد.^۲

۴.۲ دیدگاه جامع

در نهایت با بررسی نظریات مختلف، این نتیجه حاصل می‌شود که جنگ عادلانه را می‌توان دو ساحت کلی حق (مبادرت به) جنگ و عمل جنگ بررسی نمود.



شکل ۱. ساحت‌های جنگ عادلانه

در ساحت حق جنگ، شاخص‌های رسمیت، علت عادلانه و ضرورت بررسی شده و به سؤالاتی مانند از سوی چه کسی؟ چرایی؟ و چه زمانی؟ پاسخ داده می‌شود. در ساحت عمل جنگ نیز شاخص‌های آرمان حق طلبانه و رفتار عادلانه بررسی می‌شود و به اهداف و چگونگی جنگ می‌پردازد؛ بنابراین جنگ عادلانه از پنج شاخص زیر تشکیل شده است.

۱ همان، ص ۱۴۳.

۲ همان، ص ۱۴۴.



شکل ۲. شاخص‌های جنگ عادلانه

شاخص رسمیت به این مسئله می‌پردازد که مرجع مشروع اعلان جنگ، چه کسی یا چه نهادی است. در مسئله جنگ، جان و مال افراد جامعه در معرض خطر قرار می‌گیرد و بدین جهت تنها شخص یا نهادی، مشروعیت اعلان جنگ را دارد که با پشتوانه مردم به حکومت رسیده باشد. حاکم جامعه این صلاحیت را دارد که تحت شرایطی، این اختیار را به نماینده خویش واگذار کند از این رو نخبگان جامعه که متولی امر حکومت نیستند، بدون اذن حاکم چنین صلاحیتی ندارد.

جدول ۱. حالت‌های رسمیت جنگ

رسمیت (مرجع اعلان جنگ)	عادلانه	ناعادلانه
نخبگان علیه حاکم با پشتوانه مردمی		×
نماینده حاکم با پشتوانه مردمی	✓	
حاکم بدون پشتوانه مردمی		×
حاکم با پشتوانه مردمی	✓	

هرچند صلاحیت حاکم برای اعلان جنگ مورد پذیرش است، اما وی اجازه ندارد به

هر دلیلی اقدام به جنگیدن کند و امنیت جامعه را در معرض خطر قرار دهد. دفاع از جامعه در برابر متجاوزان و تلاش برای حفظ امنیت آن، امری معقول تلقی می‌شود و می‌توان آن را علّتی عادلانه دانست، اما اگر علّت صدور فرمان جنگ، حذف مخالفان و تحمیل خواسته‌های شخصی حاکم باشد، مورد پذیرش نیست.

جدول ۲. حالت‌های علّت جنگ

علّت جنگ	عادلانه	ناعادلانه
تحمیل خواسته‌های شخصی حاکم و حذف مخالفان		×
دفاع در برابر متجاوزان به حقوق مردم و حفظ امنیت جامعه	✓	

جنگ در صورتی مجاز شمرده می‌شود که راه‌های مسالمت‌آمیز برای حلّ مسائل و اختلافات مسدود شود و تنها گزینه باقی‌مانده برای حلّ مسئله، جنگیدن باشد بنابراین گزینه جنگ، حتّی به‌عنوان یک گزینه متعارف مطرح نیست.

جدول ۳. حالت‌های ضرورت جنگ

ضرورت جنگ	عادلانه	ناعادلانه
جنگ به‌عنوان اولین راه‌حلّ مسئله		×
جنگ به‌عنوان یک گزینه متعارف		×
جنگ به‌عنوان آخرین راه‌حلّ مسئله	✓	

جنگیدن برای از بین بردن ظلم و اصلاح فسادهای جامعه، امری ستودنی است، اما آرمان جنگ نباید منفعت‌طلبی حاکم باشد زیرا تلاش برای رسیدن به چنین آرمانی، جنگ را از حالت عادلانه خارج می‌کند و حتّی دیگر شاخص‌های جنگ عادلانه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جدول ۴. حالت‌های آرمان جنگ

آرمان جنگ	عادلانه	ناعادلانه
توسعه‌طلبی و منفعت‌طلبی حاکم		×
اصلاح انحرافات و مبارزه با ظلم و فساد	✓	

رفتار عادلانه در جنگ به گونه‌ای است که برخی حدود و قواعد رعایت می‌شود و این محدودیت‌ها، اخلاق جنگ را نیز شکل می‌دهد. مقدم دانستن سیاست بر اخلاق می‌تواند، حدود جنگ را به کل نادیده بگیرد و جنگ را از وصف عادلانه بودن، خارج کند.

جدول ۵. حالت‌های رفتار جنگ

رفتار در جنگ	عادلانه	ناعادلانه
تقدم سیاست و منفعت بر اخلاق		x
تقدم اخلاق بر سیاست و منفعت	✓	

۳. حقّ مبادرت به جنگ در سیره امیرالمؤمنین(ع)

امیرالمؤمنین(ع) هرچند دوران کوتاهی بر مسند خلافت بود، امّا در همین مدّت کوتاه، ۳ جنگ جمل، صفین و نهروان بر وی تحمیل شد. این درحالی است که حضرت در هیچ کدام از جنگ‌ها، آغازگر جنگ نبود.^۱

۳.۱. رسمیت جنگ

مبحث رسمیت یا مرجع مشروع صدور فرمان جنگ از منظر شیعه و سنی، مبنایی متفاوت دارد. در اندیشه اهل سنت، خلیفه مسلمین از طریق استخلاف یعنی تعیین خلیفه از سوی خلیفه پیشین یا از طریق انتخاب از سوی اهل حلّ و عقد، کسب مشروعیت می‌کند^۲ و تا زمانی که حاکم است و شرایط جسمانی سالمی دارد و در اسارت دشمن نیست و ابزار دست اطرافیانش نشده، مشروعیت دارد؛^۳ لذا می‌تواند اراده جنگ کند و از این منظر، مرجعی مشروع تلقی می‌شود. امّا در عقاید شیعی، مشروعیت حاکم، مبنایی الهی دارد، هرچند برای شکل‌گیری حکومت نیازمند پشتوانه مردمی است. به هر حال، امیرالمؤمنین(ع) از منظر هر دو دیدگاه، حاکمی مشروع خواهد بود زیرا حضرت، درحالی خلافت را پذیرفت که مردم حاضر در کوفه، با

۱ محمدبن محمدبن عبدالله مفید (۱۳۶۷)، نبرد جمل (الجمل)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ص ۲۰۳؛

نصرین مزاحم منقری (۱۳۶۶)، پیکار صفین (وقعة الصفین)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب

اسلامی، ص ۲۲۰؛ جعفر مرتضی عاملی (۱۴۳۹)، الصحیح من سیرة الإمام علی علیه السلام، قم: نشر ایام، ص ۳۱۰.

۲ حاتم قادری (۱۳۸۶)، اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران: سمت، ص ۲۴.

۳ همان، ص ۳۴.

رغبت و بدون اجبار^۱ به سمت وی هجوم بردند، به گونه‌ای که حجت را بر وی تمام کردند. علاوه بر این مباحث، جهاد ابتدایی از منظر اهل سنت، فریضه‌ای است که تا روز قیامت بر عهده مسلمانان بوده و نزول آیات جهاد، باعث نسخ آیات صلح شده است. اما فقه شیعه، جهاد ابتدایی را واجب کفایی محسوب می‌کند، اما جز به حضور و اذن امام عادل، آن را مشروع نمی‌داند مگر اینکه مسلمانان مورد هجوم قرار بگیرند و جان، مال و ناموس مسلمانان را در معرض خطر قرار دهند. در این صورت جهاد حتی با همراهی امام جائز، واجب است اما این مورد، از حالت جهاد ابتدایی خارج شده و در قالب جهاد دفاعی صورت گرفته است.^۲ امام در قبال اهل بغی نیز ابتدا باید تلاش کند آنان را از انشقاق و تفرقه منصرف کند، اما اگر قانون‌شکنی کردند و عصیان نمودند باید با آنان جنگید. البته اگر تعداد باغیان به قدری اندک بود که توان اداره بدون زحمت آنان وجود داشت، نیازی به صدور فرمان جهاد نیست.^۳

یکی از دلایلی که امیرالمؤمنین(ع) در برابر فساد امثال معاویه سکوت نمی‌کرد، همین مسئله بود که حضرت اساساً توسط کسانی بر سرکار آورده شده بود که خلیفه پیشین را به دلیل فساد به قتل رسانده بودند^۴ و یکی از همین فسادها، نصب فرماندارانی از بنی‌امیه مثل معاویه بود.^۵ بنابراین امیرالمؤمنین(ع) در جنگ‌های ثلاثه مخصوصاً در جنگ صفین، دارای پشتوانه مردمی مناسبی بود. از سوی دیگر امیرالمؤمنین(ع) در غدیر خم، از سوی خداوند و توسط رسول اکرم(ص) به امامت منصوب شده بود و مشروعیتی الهی داشت.^۶

۲.۳. علت عادلانه

درباره علت بروز درگیری میان امیرالمؤمنین(ع) و مثلث ناکتین، قاسطین و مارقین، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد. وجه تشابه علت این سه نبرد را می‌توان پیمان‌شکنی یا نپذیرفتن پیمان و بروز ناامنی و شکاف اجتماعی دانست. حضرت برای برقراری مجدد نظم و حاکم کردن امنیت در قلمروی خویش، ناگزیر به ابزار جنگ متوسل شد که در ادامه به شواهد تاریخی آن پرداخته می‌شود.

۱ مفید، همان، ص ۴۵.

۲ داود فیرحی (۱۳۸۶)، «مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی»، فصلنامه سیاست، ش ۵، صص ۱۳۳-۱۳۵.

۳ خدوری و حیدرآبادی، همان، ص ۱۱۳.

۴ رسول جعفریان (۱۳۷۷)، تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۴۹.

۵ همان، ج ۲، ص ۱۴۷.

۶ ابن واضح یعقوبی (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۵۰۸.

۳. ۲. ۱. اخلال در امنیت جامعه

الف. ناکشین

برهم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی و شکستن بیعت از سوی طلحه و زبیر، یکی از دلایل بروز جنگ جمل است. این دو پس از رسیدن به بصره، دست به شمشیر بردند و حدود ۵۰۰ نفر از قبیله عبدالقیس را که از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) بودند، به شهادت رساندند.^۱ پس از فروکش کردن آتش جنگ، پیمان صلحی با عثمان بن حنیف، والی بصره بستند، اما بر عهد خود نماندند و پیمان شکستند. آنان به طمع کسب منابع ثروت، برای سازمان‌دهی سپاه خویش در مقابل خلیفه مسلمین، بیت‌المال بصره را غارت کردند و والی بصره را به اسارت گرفتند.^۲

ب. قاسطین

معاویه می‌دانست که امیرالمؤمنین (ع)، دیر یا زود فرمان عزل او از امارت شام را صادر خواهد کرد و بدین جهت تلاش کرد با به وجود آوردن آشوب‌هایی، توجه حضرت را از شام منصرف کند. معاویه که با عثمان پیوند خویشاوندی داشت و متوجه قدرت طلبی طلحه و زبیر نیز بود، از این زمینه‌ها برای برانگیختن جنگ جمل استفاده کرد. وی برای طلحه و زبیر نامه‌ای نوشت و به آنها وعده داد که اگر هر کدامشان بتواند حکومت امیرالمؤمنین (ع) را سرنگون کند، با وی به عنوان خلیفه بیعت خواهد کرد.^۳ وعده همراهی معاویه، طلحه و زبیر را به جنگ تحریک کرد.^۴ نقش معاویه در برهم زدن امنیت اجتماعی به وضوح در تحریکاتی که پیش از جنگ جمل انجام داده است، دیده می‌شود. از طرفی معاویه در جنگ صفین، آن چنان طالب قدرت بود که نه تنها بیعت با امیرالمؤمنین (ع) را نپذیرفت بلکه با بهانه خونخواهی عثمان، چنان آشوبی در شام برپا کرد که سپاه عظیمی علیه خلیفه مشروع مسلمین بسیج شد. جنگی که معاویه آغاز کرد، منجر به شهادت ۲۵ هزار نفر از سپاه امیرالمؤمنین (ع) و کشته شدن ۴۵ هزار نفر از سپاه خود شد.^۵ این جنگ، بنیان‌های حکومت اسلامی را به شدت سست کرد و شکافی عظیم بین مردم عراق و شام به وجود آورد. این اختلاف به قدری بود که پس از حکمیت، شام از دایره قلمروی حکومت علوی، خارج شد.^۶

۱ مفید، همان، ص ۱۷۰.

۲ همان، ص ۱۷۱.

۳ همان، ص ۱۶۲.

۴ همان، ص ۱۴۲.

۵ منقری، همان، ص ۷۷۳.

۶ همان، ص ۷۵۷.

ج. مارقین

خوارج هنگامی که در کوفه سکونت داشتند، جلساتی مخفی برای مقابله با حکومت برگزار می کردند و در یکی از آن جلسات، عبدالله وهب را به امیری خویش برگزیدند و در جلسه ای دیگر تصمیم گرفتند، مرکزی دور از کوفه برای خویش انتخاب کنند و از آنجا به مردم نامه بنویسند و آنان را دعوت کنند. بدین جهت از کوفه به سوی مدائن و از آنجا به سوی نهروان حرکت کردند.^۱ ترور و کشتار افراد بی گناه نیز از دیگر اقداماتی بود که نظم اجتماعی را مختل می کرد. به شهادت رساندن عبدالله بن خباب و همسر باردار و فرزندش به دلیل ارادت داشتن به امیرالمؤمنین (ع) پس از ماجرای حکمیت، یکی از علل مهم شکل گیری جنگ نهروان بود.^۲

۲.۲.۳. بیعت شکنی و بروز شکاف اجتماعی

الف. ناکثین

مسئله بیعت شکنی در دوران صدر اسلام، امری مذموم و ناپسند بود که به شکاف اجتماعی و اختلاف میان امت اسلامی منجر می شد، مخصوصاً اگر بیعت شکنان، صحابی جلیل القدر پیامبر بوده باشند. امیرالمؤمنین (ع) از این مسئله که طلحه و زبیر بیعت خویش را با خلفای پیشین یعنی ابوبکر و عمر نشکستند، اما بیعت با او را شکسته اند، اظهار شگفتی می کند.^۳ امام علی (ع) در یکی از نامه هایی که به معاویه نوشت، علت جنگ را این گونه بیان می دارند: «طلحه و زبیر با من بیعت کردند و سپس بیعت مرا شکستند و این بیعت شکنی آنان، در حکم ارتداد بود و من بدین سبب با ایشان درافتادم و جنگیدم».^۴ بیعت شکنی طلحه و زبیر و همراهی عایشه با آنان، موجب فتنه و اختلاف عظیمی در امت اسلامی شد و مسلمانان را در دوراهی سخت انتخاب میان همسر پیامبر یا داماد پیامبر قرار داد و بدین جهت جنگ جمل، پیامدهای منفی بسیاری داشت و قبح بیعت شکنی و خروج علیه خلیفه را شکست. به طور کلی امیرالمؤمنین (ع) نه تنها از تفرقه نهی می فرمود بلکه به مقابله با تفرقه افکنان و کشتن آنان فرمان می داد.^۵

۱ ابوالحسن علی بن محمد بن اثیر (۱۹۶۵)، *الکامل*، ج ۳، بیروت: دار بیروت، ص ۳۳۵.

۲ محمد بن جریر طبری (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۶، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۲۶۰۵.

۳ مفید، همان، ص ۱۶۲.

۴ منقری، همان، ص ۴۹.

۵ عبدالله جوادی آملی (۱۳۸۵)، *شمیم ولایت*، قم: نشر اسراء، ص ۶۸۳.

ب. قاسطین

امیرالمؤمنین (ع)، جریر بن عبدالله را به‌عنوان سفیر خویش با نامه‌ای به‌سوی معاویه فرستاد. حضرت در این نامه، پس از فرمان به بیعت و لزوم فرمان‌برداری، این نکته را به او متذکر شد که «بیعت‌شکنی مانند رد آن است».^۱ معاویه نیز در پاسخ به این نامه، جریر را به نظر مردم شام ارجاع داد و بدین‌جهت پس از نماز، بالای منبر رفت. معاویه پس از بیان اینکه منصوب خلیفه دوم و سوم است و خلیفه سوم به ناحق کشته‌شده، خود را ولی‌دم خلیفه سوم نامید و شامیان نیز به جهت خونخواهی عثمان، با معاویه بیعت کردند.^۲ این‌گونه بود که معاویه، مردم شام را به قیام علیه حضرت تحریک نمود.

ج. مارقین

خوارج با این شعار برگرفته از آیات قرآن کریم که «حکم مخصوص خداوند است»^۳، اعلام موجودیت کردند و مخالفت خویش را با حکومت حضرت، اعلام نمودند. خوارج تا ماجرای حکمیت در جبهه امیرالمؤمنین (ع) شمشیر می‌زدند و در بیعت حضرت بودند، اما پس از جریان حکمیت، حکم به تکفیر حضرت دادند و از بیعت او خارج شدند و برای خویش امیر و مرکزیتی جدید برگزیدند.^۴ امیرالمؤمنین (ع) در برخورد با خوارج، رفتاری متفاوت از دو گروه دیگر داشت؛ زیرا گمراهی آنان را ناشی از جهل‌شان می‌دانست نه عنادشان و بدین‌جهت با آنان مناظره می‌کرد. در پایان، روشنگری‌های حضرت مؤثر واقع شد و عده بسیاری با همین خطبه‌ها از جمع خوارج، خارج شدند.^۵

۳.۳. ضرورت جنگ

همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، منظور از ضرورت، توسل به جنگ به‌عنوان آخرین گزینه است. در سیره نظامی امیرالمؤمنین (ع)، به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد که حضرت، همواره در مقابله با مخالفان خویش، صبر و شکیبایی می‌نمود و به دنبال اصلاح و هدایت آنان بود.^۶ از این‌رو امیرالمؤمنین (ع) بسیار سعی کرد، جنگ را به تأخیر بیندازد تا شاید جبهه

۱ جعفر سبحانی (۱۳۸۹)، *فروع ولایت*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ص ۴۸۳.

۲ منقری، همان، صص ۵۲-۵۳.

۳ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ

۴ ابن اثیر، همان، ج ۳، صص ۳۳۴-۳۳۵.

۵ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۹۷.

۶ امام علی (ع) (۱۳۷۰)، *نهج‌البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، خطبه ۱۱۳، ص ۱۱۴.

مقابل از مسیر اشتباه خویش باز گردد و جنگی رخ ندهد. در ادامه به نمونه‌های تاریخی این مسئله، پرداخته می‌شود.

۳.۱. جنگ جمل

پیش از آغاز جنگ جمل، امیرالمؤمنین(ع) بارها فرستادگانی را نزد عایشه، طلحه و زبیر فرستاد تا با استناد به آیات قرآن، احادیث و سنت پیامبر آنان را از جنگ منصرف کند، اما پاسخ آنان چیزی جز شمشیر نبود.^۱ حتی زمانی که سپاهیان جمل، تیرباران را آغاز کردند، امیرالمؤمنین(ع) قدری تأمل کرد که با اعتراض ابن عباس، پرچمدار سپاه خویش مواجه شد.^۲ امیرالمؤمنین(ع) در این جنگ، مسلم از قبیله قیس را برای اتمام حجت به میدان فرستاد تا با قرآن کریم، سپاه دشمن را به حق دعوت کند، اما عایشه دستور داد، او را با نیزه به شهادت برسانند. پس از این حادثه، حجت بر امیرالمؤمنین(ع) تمام شد و حضرت، فرمان جنگ را صادر کرد.^۳

۳.۲. جنگ صفین

امیرالمؤمنین(ع) به عنوان خلیفه مشروع مسلمین، می‌خواست معاویه را از امارت شام عزل و عبدالله بن عباس را به جای او منصوب کند و لذا از معاویه خواست به مدینه بیاید و با او بیعت کند، اما معاویه نپذیرفت و در مقابل، مسئله خونخواهی عثمان را مطرح کرد.^۴ این نکته که خلیفه مسلمین حق دارد مانع از تجزیه بلاد اسلامی شود، خود به عنوان یکی از مبانی حق مشروعیت برای جنگ است. در این مرحله نیز امیرالمؤمنین(ع) بارها ناظر به هدایت معاویه، با او نامه‌نگاری می‌کند. در واقع، تاریخ این گونه می‌نماید که حضرت، عجله‌ای برای پیکار و حذف مخالفان خویش نداشت و به عنوان آخرین راه‌حل، به مسئله جنگ می‌نگریست.^۵ امیرالمؤمنین(ع) پیش از آنکه به صفین برسد، مالک را بنا به گزارشی به سوی سپاه معاویه روانه می‌کند، اما در عین حال به مالک اشر، متذکر می‌شود که نباید آغازگر نبرد باشد و پیش از چند بار دعوت و اتمام حجت، اقدام به جنگ با سپاه مقابل نکند.^۶ امیرالمؤمنین(ع) و معاویه به مدت ۳ ماه ربیع

۱ مفید، همان، صص ۱۹۲-۲۰۳.

۲ همان، ص ۲۰۳.

۳ همان، ص ۲۰۴.

۴ منقری، همان، ص ۴۸.

۵ همان، ص ۸۸.

۶ همان، ص ۲۱۲.

الثانی، جمادی الأول و جمادی الثانی - مشغول مبادله سفیر بودند تا شاید پیمان صلحی برقرار شود،^۱ اما نتیجه‌ای حاصل نشد. حضرت پس از پایان یافتن ماه محرم نیز خطاب به مردم شام فرمود که به شما مهلت دادیم ولی به حق پاسخ ندادید.^۲ حضرت همانند جنگ جمل با دشمن اتمام حجت کرد و بدین جهت سعید بن قیس را به سوی سپاه معاویه فرستاد تا آنان را به قرآن دعوت کند ولی او را به شهادت رساندند^۳ و این گونه، حجت بر سپاه شام تمام شد.

۳.۳.۳. جنگ نهروان

مسئله اصلی در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع)، معاویه و خلافت شام بود، اما پس از شهادت حارث بن مره عبدی توسط خوارج و رسیدن خبر شهادتش به کوفه، با اصرار کوفیان، حضرت مجبور شد به جای حرکت به سمت شام، به سوی نهروان حرکت کند تا خطر خوارج را از بین ببرد. در چنین شرایطی، دشمن فرعی در اولویت برخی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) قرار گرفت و با اصرار آنان، حضرت مجبور شد جهت حرکت سپاه را تغییر دهد.^۴ امیرالمؤمنین (ع) برای جلوگیری از جنگ، قاصدانی به سوی خوارج فرستاد و در نامه‌ای از آنان خواست که قاتلان را تحویل دهند و خودشان را از این معرکه رها کنند، اما خوارج نپذیرفتند و در پاسخ گفتند: «همه ما آنها را کشته‌ایم و خون همه شما را مباح می‌دانیم». امیرالمؤمنین (ع) بار دیگر پس از قرار گرفتن در مقابل سپاه خوارج آنان را از کشته شدن، بیم می‌دهد و راه جدا شدن از لشکر خوارج و گریزی به سوی کوفه یا بصره را باز می‌گذارد تا از وقوع درگیری جلوگیری کند. با این حال برخی از خوارج بر رأی خویش لجاجت کردند. امیرالمؤمنین (ع) همانند جنگ جمل و صفین با دشمن خویش، اتمام حجت نمود و سپس در پاسخ به حملات آنان، فرمان جنگ را صادر کرد.^۵

۴. عمل جنگ در سیره امیرالمؤمنین (ع)

همان گونه که پیشتر گفته شد، عمل جنگ یا حقوق مخاصمات به معنی حقوق حاکم بر

۱ حسن ابراهیم حسن (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: [بی‌نا]، ص ۳۱۴.

۲ منقری، همان، ص ۲۷۸.

۳ همان، ص ۳۳۵.

۴ ابن قتیبہ دینوری (۱۲۸۰)، الامت و سیاست، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، ص ۱۷۵.

۵ ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۷۶۴.

شیوه هدایت جنگ است و از این باب دو مسئله آرمان حق طلبانه و رفتار عادلانه ضمن ذکر شواهد تاریخی، تبیین و تحلیل می‌شود.

۴. ۱. آرمان حق طلبانه

امیرالمؤمنین(ع) از همان ابتدای خلافت خویش، به دنبال احیای سنت نبوی و مقابله با انحرافات و کجروی‌ها و هدایت جامعه به راه راست بود و رسالت اصلی خود را اصلاح می‌دانست،^۱ اما این کار نیازمند مبارزه با کسانی بود که از راه باطل رشد یافته‌اند. بدین جهت بود که حضرت پیش از آنکه مردم با او بیعت کنند، فرمود: «مرا بگذارید و دیگری را به دست آرید... شبهات و فتنه‌ها فراگیر شده است و بدانید چنانچه درخواست شما (مبنی بر خلافت) را بپذیرم، به آنچه خود می‌دانم با شما عمل خواهم کرد و به سخن گوینده‌ای و سرزنش توبیخ کننده‌ای گوش نخواهم داد... من وزیر شما باشم، بهتر است تا امیر شما باشم».^۲ بیان حضرت نشان می‌دهد که اصلاح امور امت اسلامی با فتنه‌هایی همراه خواهد بود که مانع از این اصلاحات است. هرچند جنگ نهروان ماهیتی متفاوت از دو جنگ پیشین دارد، اما جنگ های سه گانه، همگی کم و بیش به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با اصلاحات حضرت مرتبط است و همان گونه که پیشتر آمد، جنگ به عنوان آخرین گزینه برگزیده شد. در میان مجموع اقدامات امیرالمؤمنین(ع)، عملکرد ایشان درباره الغای تبعیضات ناروا در تقسیم بیت المال و عزل فرمانداران ناشایست خلیفه پیشین، بهانه‌ای به دست مخالفان داد تا علیه حضرت، شورش کنند.^۳

۴. ۱. ۱. جنگ جمل

طلحه و زبیر پس از رسیدن حضرت به خلافت، انتظار داشتند که به امارت بصره و کوفه منصوب شوند و این مسئله را به امیرالمؤمنین(ع) نیز متذکر شدند، اما حضرت در پاسخ به آنان فرمود من کسانی را به امارت می‌گمارم که به دین و امانت آنان مطمئن و از روحيات آنان آگاه باشم.^۴ امیرالمؤمنین(ع) در مسیر اصلاح ساختار حکومت و شایسته‌گزینی و جایگزینی والیان لایق به جای والیان فاسد، درخواست طلحه و زبیر را نپذیرفت و پس از این

۱ جعفریان، همان، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲ امام علی(ع)، همان، خطبه ۹۲، ص ۸۵.

۳ طبری، همان، ج ۶، ص ۲۳۴۱.

۴ دینوری، همان، ص ۳۹۷.

مسئله بود که طلحه و زبیر آهنگ مکه کردند و با عایشه، فتنه جمل را به راه انداختند. بنا به روایت‌های تاریخی، حبّ مال در وجود عایشه و طلحه و زبیر وجود داشت^۱ ولی از سوی دیگر وقتی امیرالمؤمنین (ع) فاتح جنگ جمل شد، بیت‌المال بصره را به صورت مساوی میان یارانش تقسیم کرد، به گونه‌ای که هیچ چیزی برای خودش باقی نماند.^۲ بر اساس این شواهد و قرائن، می‌توان به آرمان حق طلبانه حضرت، در جنگ جمل پی برد.

۲.۱.۴. جنگ صفین

امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که می‌خواست فرمانداران عثمان از جمله معاویه را عزل کند، مغیره بن شعبه به حضرت گفت: صلاح است یک سال آنان را در مقام خود ابقا کنی تا بر اوضاع مسلط شوی، آنگاه هر کس را خواستی عزل کن، اما حضرت در پاسخ فرمود: «به خدا سوگند، من در دینم مداخله نمی‌کنم و امور مملکت را به دست افراد پست نمی‌سپارم».^۳ عزل معاویه که از فرمانداران فاسد و ظالم عثمان بود، موجب همراهی انقلابیون و مردم ستم‌دیده با حضرت شد، اما معاویه عزل خویش را نپذیرفت و با حضرت بیعت نکرد. علاوه بر آن، خود را برای جنگ به بهانه خونخواهی عثمان، مهیا ساخت.^۴ جنگ صفین در نهایت در میدان نظامی به پایان نرسید و مسئله حکمیت پیش آمد، ولی بر اساس قرائن و شواهد ذکر شده می‌توان به این مسئله پی برد که هدف حضرت، سرنگونی حکومت فاسد و ظالمانه معاویه در قلمروی اسلامی بوده است.

۳.۱.۴. جنگ نهروان

جنگ نهروان با جنگ صفین تفاوتی ماهوی دارد به گونه‌ای که این بار یاران حضرت در مقابلش صف‌آرایی کردند، اما نه به دلیل طمع ثروت و قدرت، بلکه به دلایل اعتقادی، دست به شمشیر بردند.^۵ بدین جهت، امیرالمؤمنین (ع) تا زمانی که جنایتی انجام نداده بودند، با آنان مدارا کرد، اما زمانی که اقدام به ترور افراد بی‌گناه کردند، از آنان خواست که قاتلین را تحویل دهند تا قصاص شوند، اما خوارج نپذیرفتند.^۶ روشنگری‌ها، مناظرات، پاسخ دادن به

۱ مفید، همان، ص ۲۴۱.

۲ همان‌جا.

۳ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۹۷.

۴ منقری، همان، ص ۲۰۹.

۵ حسن ابراهیم حسن، همان، ص ۳۲۴.

۶ مسعودی، همان، ج ۱، ص ۷۶۴.

شبهات آنان، تلاش برای جدا شدن معاندین از فریب‌خوردگان، پناه دادن به فریب‌خوردگان، نبرد با معاندین و در پایان توصیه حضرت مبنی بر نکشتن خوارج پس از جنگ نهروان،^۱ همگی نشان می‌دهد، هدف امیرالمؤمنین(ع) جز خیرخواهی و اصلاح امت نبود، زیرا اهداف توسعه‌طلبانه و منفعت‌جویانه با این گونه رفتارها منافات دارد.

۴. ۲. رفتار عادلانه

رفتار عادلانه همان گونه که در آغاز پژوهش آمد، بدین معناست که در جنگ به گونه‌ای رفتار شود که امکان بازگشت به نظم و صلح امکان‌پذیر باشد. امیرالمؤمنین(ع) چه در جنگ و چه پس از آن، توصیه‌هایی را بیان می‌کرد و به گونه‌ای رفتار می‌نمود که هزینه حاصل‌شده به کمترین میزان، برسد و حرمت کشته‌های دشمنان نیز حفظ شود.

۴. ۲. ۱. جنگ جمل

امیرالمؤمنین(ع) علاوه بر همه اتمام حجت‌ها و پیام‌ها برای منصرف کردن جبهه مقابل، پیش از آغاز جنگ نیز برای سپاهیان خطبه می‌خواند و اصول اخلاقی جنگ را متذکر می‌شد. حضرت می‌فرماید: «هرکس پشت به جنگ کند، مکشید، هیچ زخمی‌ای را مکشید و پرده دری مکیند و بر هیچ زنی حمله مبرید و هیچ کشته‌ای را مثله نکنید».^۲ این بیانات نشان می‌دهد که نه تنها نباید به زنان و منصرف‌شدگان از جنگ تعرض کرد؛ بلکه حرمت کشته‌های دشمن نیز باید حفظ شود. امیرالمؤمنین(ع) در هنگام جنگ نیز به نکته‌ای اشاره می‌کند که تلفات را به حداقل برساند. حضرت علی(ع) هنگامی که مردم از اطراف شتر عایشه، پراکنده شده بودند، دستور داد شتر را پی کنند؛ زیرا ترس این وجود داشت که همانند گذشته، سپاهیان اطراف شتر جمع شوند و جنگ را از سر بگیرند.^۳ شتر عایشه به منزله رأس فتنه بود و پی شدن آن، آبی بر آتش جنگ ریخت و سپاه دشمن متفرق شد و عایشه به اسارت درآمد. محمد بن ابوبکر برادر عایشه، از سوی حضرت مأمور شد که جویای احوال او شود و به زخم‌های او رسیدگی کند. عایشه پس از اسارت، طلب بخشش کرد و حضرت، او را نکشت.^۴ امیرالمؤمنین(ع) اجازه داد هرکس می‌خواهد کشتگان خود را دفن کند.^۵ حتی پس

۱ امام علی(ع)، همان، خطبه ۶۱، ص ۴۸.

۲ مفید، همان، صص ۲۰۴-۲۰۵.

۳ همان، ص ۲۱۰.

۴ همان، ص ۲۲۱.

۵ همان، ص ۲۳۷.

از آنکه امیرالمؤمنین(ع)، دستور داد عایشه به مدینه برود، ۴۰ زن که خود را به مردان شیهه کرده بودند، به همراه او فرستاد تا علاوه بر حفاظت از او، حرمت همسر رسول خدا نیز حفظ شود.^۱ عمار به دستور امیرالمؤمنین(ع)، اعلام کرد، هرکس از جنگ گریخته و به میدان پشت کرده است را نباید تعقیب کرد. هیچ مجروحی را نباید کشت و هرکس سلاحش را بر زمین بگذارد در امان است. پس از این دستور حضرت، آنان که با سرعت در حال فرار بودند، آرام گرفتند.^۲ پس از پایان گرفتن جنگ، امیرالمؤمنین(ع) خطاب به مردم بصره آنان را به علّت بیعت شکنی نکوهش می‌کند. در این میان، یکی از اهالی بصره طلب عفو و بخشش دارد که حضرت در پاسخ می‌فرماید: «از همه شما گذشتم ولی از فتنه برحذر باشید که شما اولین مردمی بودید که اتحاد امت را شکافتید».^۳

۴.۲.۲. جنگ صفین

امیرالمؤمنین(ع) که از همان ابتدای حکومت، عزم عزل والیان نالایق را کرده بود، بارها به معاویه تذکر داد که تداوم حکومت او در شام، نامشروع است و با اعزام سفیرانی تلاش کرد بدون ریخته شدن خونی از مسلمانان، مسئله را فیصله دهد، اما طرف مقابل، جز به جنگ راضی نبود. با این حال، حضرت در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر سعی کرد، به هیچ عنوان دشمن را تحریک نکند.^۴ تا دشمن نیز بهانه‌ای برای حمله نداشته باشد و به جنگ رغبت پیدا نکند. پس از رسیدن مالک به محل استقرار سپاهیان شام، متوجّه شد که دشمن بر سرچشمه آب مسلط شده است و اجازه نمی‌دهد، سپاهیان عراق از آب بهره ببرند. این خبر که به سپاه عراق رسید امیرالمؤمنین(ع)، صعصعه بن صوحان را برای مذاکره با معاویه فرستاد ولی نتیجه‌ای نداشت،^۵ لذا فرمان حمله را صادر کرد و سپاهیان عراق، سرچشمه را تصاحب کردند.^۶ آنان پس از مسلط شدن نمی‌خواستند اجازه استفاده از آب را به سپاهیان دشمن دهند، اما امیرالمؤمنین(ع) جوانمردانه اجازه داد تا دشمنان، به اندازه نیازشان از آب استفاده کنند و راه را برای استفاده آنان از آب، باز گذاشت.^۷

۱ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۸۲.

۲ مفید، همان، ص ۲۲۶.

۳ همان، ص ۲۴۵.

۴ منقری، همان، ص ۲۱۲.

۵ همان، ص ۲۲۱.

۶ طبری، همان، ج ۶، ص ۲۵۱۳.

۷ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۸۹.

۴.۲.۳. جنگ نهروان

امیرالمؤمنین(ع) در قبال خوارج تساهل بیشتری نسبت به معاویه نشان می‌داد. خوارج هرچند امر به معروف و نهی از منکر می‌شدند و در جهت ارشاد و هدایت، مورد خطاب حضرت قرار می‌گرفتند و پاسخ‌هتّاکی‌های آنان داده می‌شد،^۱ اما از حقوق اجتماعی محروم نبودند و می‌توانستند حقوق خویش را از بیت‌المال بگیرند و آزادانه در کوفه زندگی کنند.^۲ این وضعیت تا زمانی که خوارج اقدام به ترور مردم بی‌گناه نکرده بودند، ادامه داشت. امیرالمؤمنین(ع) خواهان حفظ جان خوارج و هدایت آنان بود و بدین جهت پس از قرار گرفتن در مقابل سپاه خوارج، آنها را از کشته شدن بیم داد و راه‌گزینی برای آنان باز نمود و فرمود: «هر کس به زیر این پرچم (پرچم ابویوب انصاری) درآید در امان است به شرط آنکه دست او به خون برادران ما آلوده نگشته باشد. کسانی که از لشکر خارج شده و به‌سوی کوفه یا بصره حرکت کنند نیز با همین شرط در امانند» و در نهایت با یک محاصره، تمامی کسانی که بر جنگ مُصرّ بودند را کشتند و به شدیدترین وجه با آنان برخورد کردند و تنها ۹ نفر از خوارج توانستند از مهلکه فرار کنند.^۳

نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی پاسخ دادن به پنج سؤال مطرح در حوزه جنگ عادلانه بر اساس سیره نظامی امیرالمؤمنین(ع) بود که پاسخ‌های به‌دست‌آمده در این بخش به‌اجمال تقریر می‌شود. در سیره امیرالمؤمنین(ع)، هیچ‌کس حق ندارد در مقابل خلیفه مشروع مسلمین، متوسّل به جنگ شود حتّی اگر آن شخص، همسر رسول خدا(ص) باشد. مشروعیت خلیفه مسلمین همانند خلفای گذشته براساس رأی و نظر مردم به‌دست‌آمده است ولی درباره امیرالمؤمنین(ع)، ولایت و مشروعیت الهی نیز قابل اثبات است. لذا هرگاه حضرت، فرمان جنگ دهد یا به نمایندگان خویش این اختیارات را بدهد، می‌تواند اعلام جنگ کند؛ زیرا بر اساس ولایت الهی و پشتوانه مردمی، مرجعی مشروع تلقّی می‌شود. حضرت علّت جنگ‌ها را برهم خوردن امنیت جامعه، بیعت‌شکنی و به‌وجود آمدن شکاف اجتماعی می‌دانند و بر همین اساس،

۱ امام علی(ع)، همان، خطبه ۱۲۱، ص ۱۲۵، خطبه ۱۱۹، ۱۲۵.

۲ احمدبن یحیی بلاذری (۱۹۹۶)، *أنساب الأشراف*، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ص ۳۵۹.

۳ ابن‌اعثم (۱۹۹۱)، *الفتوح*، ج ۴، بیروت: دارالأضواء، ص ۲۷۲.

کسانی که به جنگ با خلیفه مسلمین دامن زده و میان مردم اختلاف ایجاد می‌کنند، در کلام حضرت مذمت می‌شوند و فرمان مقابله با آنان صادر می‌شود. حفظ امنیت جامعه یکی از مهم‌ترین وظایف حاکم محسوب می‌شود و همین مسئله، یکی از دلایلی است که امیرالمؤمنین (ع) را وادار کرد برای حفظ امنیت و یکپارچگی جامعه، به جنگ متوسل شود. درباره ضرورت توسل به جنگ به‌عنوان آخرین گزینه، می‌توان گفت که حضرت علی (ع)، تمامی راه‌هایی که می‌توانست، اختلافات را بدون جنگ، حل و فصل کند، در پیش گرفت، اما عناد و لجاجت دشمنان بر مسیر اشتباه خویش باعث بروز جنگ شد. امیرالمؤمنین (ع) هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبود و بارها پیش از آغاز جنگ با دشمن، اتمام حجت می‌کرد و در برابر حمله آغازین دشمن نیز خویشتن‌داری می‌نمود و آغاز جنگ را به تعویق می‌انداخت تا شاید دشمن از تصمیم خویش منصرف شود.

پس از پاسخ دادن اجمالی به سه مسئله رسمیت، علت و ضرورت جنگ در ساحت حق مباردت به جنگ، به سؤالات ساحت عمل جنگ، پرداخته شد. در این ساحت، آرمان حق طلبانه یکی از شاخص‌های جنگ عادلانه تلقی می‌شود. آرمان امیرالمؤمنین (ع) از توسل به جنگ، برقراری امنیت و عدالت در بلاد اسلامی و مقابله با شورش‌ها، هرج و مرج‌ها و پیمان شکنی‌ها بود و همه این پیمان‌شکنی‌ها و شورش‌ها در قبال حاکم مشروع مسلمین صورت پذیرفت. اگر این آرمان بدون جنگ قابل تحقق بود، حضرت همان مسیر را برمی‌گزید، زیرا جنگ پیامدهای منفی بسیاری برای جامعه اسلامی و اتحاد و یکپارچگی آن به دنبال داشت. بسیاری از نیروهای شایسته و وفادار حضرت علی (ع)، در جنگ‌ها به شهادت رسیدند و همین مسئله، یکی از عوامل ضعف حکومت حضرت امیر (ع) در سال‌های آخر حکومتشان بود. رفتار عادلانه امیرالمؤمنین (ع)، محدوده‌ای بیش از آنچه در نظریات غربی مورد اشاره قرار گرفته است را دربرمی‌گیرد. حضرت همواره پیش از آغاز جنگ‌ها به سپاهیان خویش، اخلاق جنگ را متذکر می‌شوند و حتی سعی در کاهش تلفات جنگی دارند و به گونه‌ای تدبیر می‌کنند که جنگ با کشته کمتری خاتمه پیدا کند. امان دادن حضرت به مجروحان، فراری‌ها، زنان و اسیران و حتی امان دادن فردی مانند عایشه که رهبری جنگ را برعهده داشت و حفظ کرامت او، از نکاتی است که نشان می‌دهد امیرالمؤمنین (ع) بر اساس کینه شخصی یا حس توسعه‌طلبی دست به جنگ نزده بود و چنین رفتاری از طرف حضرت به همگرایی جامعه اسلامی پس از جنگ داخلی بسیار کمک کرد.

منابع و مآخذ

- امام علی (۱۳۷۰)، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- آگوستین قدیس (۱۳۹۱)، شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۹۶۵)، الکامل، بیروت: دار بیروت.
- ابن اعثم (۱۹۹۱)، الفتوح، بیروت: دارالأضواء.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۹۶)، أنساب الأشراف، بیروت: دارالفکر.
- بلوم، ویلیام تی (۱۳۷۳)، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران: آران.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۷)، تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، شمیم ولایت، قم: نشر اسراء.
- حاج اسماعیلی، محمدرضا و حبیب‌اللهی، مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث»، پژوهشنامه اخلاقی، ش ۱۵.
- حسن ابراهیم حسن (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران: [بی‌نا].
- خدوری، مجید و حیدرآبادی، حمیدالله (۱۳۹۱)، جنگ و صلح در قانون اسلام، تهران: کلبه شروق.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰)، امامت و سیاست، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- رالز، جان (۱۳۹۰)، قانون مردمان، ترجمه جعفر محسنی، تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۹۳)، نظریه‌ای در باب عدالت، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز.
- رایشبرگ، گریگوری؛ هنریک سایس و آندره بگی (۱۳۹۰)، اخلاق جنگ، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۷۹)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلاتریان، تهران: آگاه.
- روسو، شارل (۱۳۶۹)، حقوق مواضعات مسلحانه، ترجمه سیدعلی هنجانی و شیرین نیرنوری، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۹)، فروغ ولایت، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- شاو، ملکم ناتان (۱۳۹۵)، حقوق مواضعات مسلحانه، ترجمه سیده لطیفه حسینی و نرگس سادات موسوی، تهران: انتشارات خرسندی.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۵)، اسلام و حقوق بین‌الملل، تهران: گنج دانش.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران: انتشارات اساطیر.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۳۹)، الصحيح من سيرة الإمام علی علیه السلام، قم: نشر ایام.
- فان کرفلند، مارتین (۱۳۸۶)، بازاندیشی مفهوم جنگ، ترجمه عبدالله حیدری، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

- فلیک، دیتر (۱۳۹۲)، حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه، ترجمه سیدقاسم زمانی و نادر ساعد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فیرحی، داود (۱۳۸۶)، «مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی»، فصلنامه سیاست، ش ۵.
- قادری، حاتم (۱۳۸۶)، اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران: سمت.
- قائدان، اصغر (۱۳۹۲)، «مقایسه و پیشینه قوانین موضوعه حقوق جنگ معاصر در سیره و گفتار امام علی(ع)»، مطالعات راهبردی بسیج، س ۱۶، ش ۵۸.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۳)، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، رهیافت اسلامی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مفید، محمدبن محمدبن عبدالله (۱۳۶۷)، نبرد جمل (الجبمل)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- مک دانلد؛ دیوید بی؛ رابرت جی پاتمن و بتی مسون پارکر (۱۳۸۹)، اخلاق و سیاست خارجی، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- منقری، نصرین مزاحم (۱۳۶۶)، پیکار صفین (وقعة صفین)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- نظیفی، عباس و جعفری، سیداصغر (۱۳۹۰)، «نگاهی تحلیلی بر مخاصمات مسلحانه در دو دیدگاه: اسلام و حقوق بین‌الملل»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۴.
- نواده توپچی، حسین (۱۳۹۳)، حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه، تهران: انتشارات خرسندی.
- یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Dower, Nigel (2009), *The ethics of war and peace*, Polity press.
- Legenhausen, Muhammad (2008), *Islam and Just War Theory*, Quarterly of Shiraz University.
- McMahan, Jeff; Jessop, Bob and Hampton, Jean (2007), *A Companion to Contemporary Political Philosophy*, Blackwell Publishing.